



دانش‌های زبانی؛ زیرساخت فهم اجتهادی متون دینی

عبدالحمید واسطی^۱

مصاحبه، آماده‌سازی و تدوین: احمد براریان مرزونی^۲

شناخت

عبد الحمید واسطی در سال ۱۳۴۷ خورشیدی در تهران به دنیا آمد. پس از اتمام دوره متوسطه در دبیرستان نیکان تهران، سال ۱۳۶۵ در رشته مهندسی عمران دانشگاه فردوسی مشهد پذیرفته شد. او در دوراهی انصراف از دانشگاه و انتخاب مسیر حوزوی، با راهنمایی علامه جعفری (ره) مسیر حوزه را برگزید و ساکن مدرسه آیت الله خویی (ره) مشهد شد. دروس ادبیات و منطق را از محضر آیت الله حجت هاشمی فراگرفت و به توصیه آیت الله سید محمد حسین حسینی طهرانی مبنی بر اتقان در تحصیل، تمامی ابواب مغنی اللیب، مطول، حاشیه ملا عبد الله، شرح النظام، مقامات حریری، دلائل الاعجاز، معالم و تفسیر بیضاوی را در برنامه تحصیلی خود قرار داد. همچنین فقه و اصول را از محضر اساتید عظام «حاج سید محمد سیادت»، «حاج شیخ جواد مروارید»، «حاج شیخ مهدی مروارید» و «حاج سید مهدی نقیبی» بهره برد. او علوم عقلی و معرفتی را با حضور در محضر علامه جعفری (ره)، حاج شیخ عبد المجید سالم و حجت الاسلام و المسلمین شیخ علی رضایی دنبال کرده و با برنامه‌های مطالعاتی و مباحثاتی آن را ارتقا بخشید. مرحله سوم تحصیل وی با شرکت در درس خارج حضرات آیات «حاج میرزا علی فلسفی»، «آیت الله شریانی» و «علامه حسینی طهرانی» رقم خورد. او در کنار تحصیل، تدریس را نیز پی گرفت و در سال ۱۳۸۲ برنامه درسی دو رشته تخصصی سطح سه ادبیات عرب و کلام اسلامی را در مدرسه علمیه عالی نواب در مشهد مقدس طراحی و اجرا کرد. او در حوزه پژوهشی فعالیت جدی داشته و تحت تأثیر «الاسس المنطقية للاستقراء» تألیف شهید صدر در فضای «روش شناسی» گام برداشت. همچنین آثار سید قطب، صبحی صالح و مجموعه‌ای از کتب زبان شناسی در فضای «ترجمه بلاغی» بر وی اثر گذاشت. رویکرد اصولی شهید صدر در «حلقات» و دیدگاه‌های فقه اجتماعی علامه طهرانی (ره) نیز موجب ورود او به فضای «نگرش

دانش‌های زبانی؛ زیرساخت فهم اجتهادی متون دینی

۱. استاد حوزه علمیه مشهد.

۲. عضو گروه علمی ابن سکیت اهوازی، مؤسسه سید مرتضی (ره).

سیستمی به دین» شد. همچنین با دنبال کردن شرح اصول کافی ملاً صدرا و تأمل در نحوه جریان وحدت در کثرات و نیز کوشش برای کشف مجاری توحید در تمام جوانب زندگی، تلاش برای پردازش یک دستگاه معرفتی برای استخراج موجه «معانی فرآیندی» از آیات و روایات را پی گرفت. در نتیجه این تلاش‌ها، ده‌ها طرح و ایده، طراحی شده و چندین مقاله و کتاب به نگارش درآمد؛ از جمله: راهنمای تحصیل در حوزه‌های علمیه، راهنمای تحقیق با اقتباس از نگرش اسلام، راهنمای تدریس با اقتباس از نگرش اسلام، الگوریتم اجتهاد ۱ و ۲، اجتهاد تمدنی، فرایند تحقق فهم و سطوح آن بر اساس مبانی حکمت متعالیه، روش‌شناسی تحلیل لغت در فرایند استنباط فقهی، الگوریتم یا روش قدم به قدم دستیابی به معنای مفردات ادله، روش‌شناسی اجتهاد تمدنی، فقه حکومتی؛ چپستی، چرایی و چگونگی (مبتنی بر نظریه اجتهاد سیستمی) و ... وی هم‌اکنون در پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی - پژوهشکده حکمت و دین پژوهی - استادیار گروه منطق فهم دین بوده و مدیریت مدرسه علمیه نور الرضاء^(ع) در مشهد مقدس را بر عهده دارد.

چکیده

برای به دست آوردن فهمی صحیح و عمیق از زبان لازم است چگونگی تکوین آن بر پایه دستگاه‌های ذهنی، احساسی و صوتی به خوبی شناخته شود. از این رو در فرایند فهم اجتهادی متون دینی، توجه به مبانی زبان و دانش‌های ادبی از مهم‌ترین پیش‌نیازها به شمار می‌آیند. در این گفت‌وگو، حجت الاسلام والمسلمین عبد الحمید واسطی با تبیین جایگاه دانش‌های زبان‌شناسی، لغت و فقه اللغه، این دانش‌ها را به عنوان زیرساخت‌های فهم متون دینی معرفی می‌کند که ضعف در آنها، مانع درک عمیق قواعد ادبی و کشف دقیق مراد جدی متکلم می‌شود. او با تشریح نقش ریشه و وزن واژه‌ها در شکل‌دهی به معنای واژه، مفهوم «روح معنایی» در ریشه‌های لغوی، اهمیت شناخت تفاوت‌های دقیق میان واژگان متقارب المعنی و ضرورت بهره‌گیری از منابع معتبر لغوی، بر بازنگری در نظام آموزشی حوزه و تقویت آموزش این دانش‌ها تأکید می‌کند. همچنین مباحث فقه اللغه و روش تحلیل اجتهادی لغت را از ارکان اساسی پژوهش‌های قرآنی و حدیثی دانسته و الگویی روشمند را برای تحلیل واژگان و جست‌وجو در باره مفاهیم نوپدید در منابع دینی ارائه می‌دهد. پرسش محوری این گفت‌وگو آن است که دانش‌های زبان‌شناسی، لغت و فقه اللغه چه جایگاهی در فهم اجتهادی متون دینی دارند و چگونه می‌توان از آنها برای فهم بهتر و بیشتر این متون بهره برد؟ ویژگی شاخص این مصاحبه، ارائه نگاهی نظام‌مند به دانش لغت به‌عنوان زیرساخت اجتهاد و تبیین یک الگوی مرحله‌مند برای تحلیل واژگان، کشف روح معنایی ریشه‌ها و تبدیل مفاهیم معاصر به کلیدواژه‌های قابل جست‌وجو در قرآن و روایات است.

واژگان کلیدی

دانش‌های پیش‌زمینه اجتهاد، منظومه دانش‌های زبانی، زبان‌شناسی، فقه اللغة، الگوریتم فهم لغت، روش تحقیق لغت، روح معنا، الگوریتم اجتهاد، علوم میان‌رشته‌ای ادبیات عرب و قرآن و حدیث

زبان‌شناسی، دانشی زیرساختی و مقدمه‌ای ضروری برای ورود به مباحث ادبی

پرسش: شما تحقیقات و آثار گسترده‌ای در رابطه با چیستی، چرایی و چگونگی فهم اجتهادی متون دینی داشته‌اید. به نظر شما جایگاه دانش‌های زبانی در این زمینه چیست و در حوزه علمیه چه مقدار به آن توجه می‌شود؟

پاسخ: زیرساخت مباحث ادبیات، زبان‌شناسی است و زبان‌شناسی می‌تواند خطّ مشی‌ها و راهبردهایی اساسی را برای آموزش و فهم ادبیات ارائه دهد. اگر زبان‌شناسی را دانشی بدانیم که به چگونگی پیدایش زبان، فرایند تکوین، تحوّل و دگرگونی آن، چگونگی شکل‌گیری دستور زبان، علوم زبانی و نیز پیدایش دلالت‌ها و معانی می‌پردازد - به گونه‌ای که معناشناسی، دلالت‌شناسی و حتی نشانه‌شناسی را نیز در بر گیرد - آنگاه روشن می‌شود که آشنایی با این دانش، از ضروریات پیش از ورود به مباحث ادبیات است؛ چه در فضای حوزوی و چه در سایر محیط‌های علمی مرتبط با ادبیات عرب.

اگر بنده این امکان را داشتم که بدون محدودیت‌های آموزشی و مقررات رایج حوزه، برنامه درسی را طراحی کنم، بی‌تردید در سال نخست تحصیل، درس زبان‌شناسی را در برنامه درسی طلبّاب قرار می‌دادم؛ البته با متنی که متناسب با سطح علمی، فضای فکری و اصطلاحات آشنای مخاطب باشد. به اعتقاد بنده، این درس جایگاهی کاملاً حیاتی دارد.

یکی از مشکلات رایج این است که بسیاری از طلبّاب، به‌ویژه در مواجهه با استدلال‌های ادبی، ارتباط عمیقی با ادبیات برقرار نمی‌کنند؛ زیرا با مبانی زبان‌شناسی آشنا نیستند و نمی‌دانند قواعد زبانی چگونه شکل گرفته‌اند. از سوی دیگر، برخی استادان نیز بر اساس تلقّی مشهور، تنها به این مقدار بسنده می‌کنند که «اهل زبان چنین گفته‌اند و چون زبان اعتباری است، ما نیز همان را بدون هیچ تحلیلی می‌پذیریم.» حتّی گاهی درباره ادّله این قواعد نیز گفته می‌شود که زبان اعتباری است و اساساً نیازی به اقامه دلیل ندارد.

این تحلیل درست نیست. زبان، هرچند امری اعتباری است، امّا منشأ انتزاع و منشأ اعتبار حقیقی دارد؛ از این رو، قواعد و ضوابط خاصی بر آن حاکم است که می‌توان آن را بر پایه اصول علمی تحلیل کرد.

در همین چارچوب، بررسی نسبت زبان با منطق نیز اهمّیت فراوانی دارد. زبان برخاسته از تفکّر است و تفکّر نیز ساختار و قواعد خاص خود را دارد که در دانش منطق تبیین می‌شود. از این رو، بخش قابل توجّهی از قواعد زبانی، برگرفته از ساختارهای ذهنی و منطقی انسان است.

از سوی دیگر، کارکرد زبان، تنها انتقال مفاهیم نیست؛ بلکه انتقال احساس و عاطفه نیز از مهم‌ترین کارکردهای آن به شمار می‌آید. برانگیخته شدن احساس‌ها، انواع عواطف، شدّت و ضعف آنها، پیدایش و تعامل میان احساسات، همگی در شکل‌گیری ساختارهای زبانی، انتخاب جمله‌ها و سیاق‌های بیانی نقش مؤثر دارند.

افزون بر این، دستگاه تولید صوت نیز در شکل‌گیری قواعد زبانی سهم دارد. مجموعه دستگاه تنفّسی، حنجره و سایر اجزای فیزیکی تولید صوت، منشأ بخشی از قواعد زبان هستند؛ برای نمونه، قواعدی مانند ادغام، ارتباط مستقیمی با ساختار دستگاه صوتی انسان دارند. از این رو، لازم است طلباب از آغاز بدانند که زبان، پدیده‌ای است که بر سه دستگاه قاعده‌مند استوار است: دستگاه ذهنی، دستگاه احساسی و دستگاه صوتی.

جایگاه دانش لغت در فهم مراد جدّی متکلم

پرسش: جایگاه دانش لغت را در این منظومه‌ای که مطرح کردید چه طور تعریف می‌کنید؟

پاسخ: باید توجّه داشت که اساس مباحث زبانی، مفهوم است. جمله، خواه با اصطلاح موضوع و محمول، خواه مبتدا و خبر، یا نهاد و گزاره تحلیل شود، بر پایه ادراک مفاهیم شکل می‌گیرد. تا زمانی که سازنده یک تصدیق، مفاهیم را تصوّر نکند، نسبت میان آنها - که جمله را شکل می‌دهد - نیز ایجاد نخواهد شد.

ادراک هر کلمه دو لایه اساسی دارد: لایه ریشه و لایه وزن. لایه ریشه‌ای به ماده واژه و لایه وزنی به هیأت آن مربوط است که بیانگر حالت معنایی است. تحلیل این دو امر، در دانش صرف انجام می‌شود؛ پس از آن، نسبت میان مفاهیم که در قالب جمله‌سازی و قواعد نحوی تحقّق می‌یابد، شکل می‌گیرد و در مرحله بعد، نحوه به‌کارگیری این روابط، دلالت جمله بر مراد جدّی و انتقال احساس که در نهایت به ایجاد انگیزه و رفتار منتهی می‌شود، در قلمرو علم بلاغت قرار می‌گیرد.

اگر چنین باشد، بدون تسلّط بر دانش لغت، هرگز نمی‌توان به «مراد جدّی» یا همان مقصودی که متکلم از طریق سخن خود در پی تحقّق آن در مخاطب است، دست یافت. متکلم تنها در صدد انتقال یک مفهوم نیست، بلکه می‌خواهد در مخاطب اثری ایجاد کند و تغییری پدید آورد. بر اساس بنای عرف و عقلا، هیچ متکلمی صرفاً برای انتقال یک مفهوم سخن نمی‌گوید. بنابراین، اگر مفاهیم

بنیادین واژه‌ها را - که بر ریشه‌های لغوی استوارند - درک نکنیم و از سوی دیگر، حالت معنایی حاصل از هیات و وزن را نیز نشناسیم، هرگز به مراد جدی متکلم و تغییری که قصد ایجاد آن را در مخاطب دارد، دست نخواهیم یافت.

از همین رو، دانش لغت زیرساختی بسیار اساسی برای شفاف شدن معنا و درک احساس و مقصود نهفته در کلام متکلم به شمار می‌آید. تفاوت میان ریشه‌های لغوی، صرفاً تفاوت در اصل معنا نیست؛ بلکه تفاوت در حالت‌های معنایی نیز هست. حتی در مواردی که چند واژه در یک طیف مترادف قرار می‌گیرند، تمایز آن‌ها غالباً به تفاوت همین حالت‌های معنایی بازمی‌گردد.

پرسش: لطفاً درباره حالت‌های معنایی بیشتر توضیح دهید.

پاسخ: تمام فرایندهای ذهنی و زبانی تابع حیثیاتند. این حیثیات همان حالت‌های معنایی‌اند که ابعاد مختلف جهان، زبان و روابط میان پدیده‌ها را شکل می‌دهند؛ مانند حیث زمان، مکان، کمیت، کیفیت، زمینه، شرایط، مبانی، تأثیرگذاری و تأثیرپذیری. همچنین مفاهیمی که در مقولات عشر، علل اربعه یا مقومات حرکت (در دانش فلسفه) مطرح می‌شوند مانند نقطه آغاز، مراتب، مسیر، مرکز ثقل، نقاط بحرانی و نقطه پایان، همگی بیانگر حیثیات گوناگون معنا هستند.

این‌ها حالت‌ها و حیثیات مختلف مفاهیم و پدیده‌ها را تشکیل می‌دهند و برای انتقال هر یک از این حیثیات، در یک زبان تکامل یافته، ابزارهای خاصی در سطح ریشه، وزن و نسبت وجود دارد. از همین جاست که ضرورت بنیادین دانش لغت آشکار می‌شود.

بر این اساس، نخستین دستاوردی که در مطالعه لغت باید حاصل شود، دستیابی به «روح معنایی» هر ریشه است؛ همان چیزی که در تعبیر کتب لغتی مانند مقایس اللغه، با عبارت «أصلُ واجدٌ یَدُلُّ علی ...» بیان می‌شود. همه مشتقاتی که از یک ریشه پدید می‌آیند، دارای روح معنایی مشترکی هستند و همین روح مشترک معنای اصلی آن ریشه را تشکیل می‌دهد.

لزوم استخراج روح معنایی واژگان پرکاربرد

اگر دانش پژوهان ادبیات - در هر زبانی که نظام ریشه و اشتقاق دارد - این ریشه‌های معنایی را نشناسند، همواره برای فهم واژه‌ها محتاج سیاق خواهند بود و بسیاری از ابهام‌ها، به‌ویژه در موارد تقارب معنایی، برای آنان برطرف نخواهد شد. در چنین شرایطی، فهم در سطح هیات و وزن متوقف می‌ماند و مراد جدی متکلم نیز به درستی کشف نمی‌شود.

از همین جهت، اگر بنده اختیار برنامه‌ریزی آموزشی را داشتم، یکی از برنامه‌های اصلی، این قرار می‌گرفت که طلاب، موظف شوند ریشه‌های اصلی زبان عربی را استخراج کنند و در برابر هر یک، روح معنایی آن را بنویسند و سپس کاربردهای آن را در آیات، روایات و دیگر متون بررسی کنند. این مجموعه، سرمایه‌ای ماندگار برای فهم متون دینی و ادبیات عرب در سراسر دوران علمی آنان خواهد بود.

در اینجا مساله تکوّن لغت مطرح می‌شود؛ یعنی فرایندی که از ادراک روح معنا آغاز می‌شود و در نهایت به تلفّظ صوتی کلمات می‌انجامد. دانشی که این فرایند را بررسی می‌کند، فقه اللّغه است که جایگاهی بسیار اساسی دارد. اینکه چگونه ریشه‌های ثنایی به ریشه‌های ثلاثی تبدیل می‌شوند، چه تحولاتی در این مسیر رخ می‌دهد، اشتقاق صغیر و اشتقاق کبیر چه نقشی در این فرایند دارند، همگی از مباحث بنیادین فقه اللّغه‌اند. این مباحث حتّی در فهم حروف مقطّعه قرآن نیز اهمّیت پیدا می‌کنند؛ زیرا هر حرف، در ترکیب با حرف دیگر، به ریشه ثنایی و سپس ثلاثی تبدیل می‌شود و در هر مرحله، حیث معنایی تازه‌ای به آن افزوده می‌شود.

این حرکت، در حقیقت، سیر از وحدت به کثرت است. اگر این سیر به درستی شناخته شود، امکان تشخیص ابعاد مختلف حقیقت معنایی که در عالم جریان دارد نیز فراهم می‌شود. از میان کتاب‌هایی که در این زمینه وجود دارد، کتاب فقه اللّغه صبحی صالح است که اثر کارآمدی است.

چرایی ضرورت داشتن دانش‌های ادبی برای کارشناس دین

پرسش: در مطالبی که تاکنون مطرح کردید تأکید ویژه‌ای بر دانش‌های ادبی همچون زبان‌شناسی، لغت و فقه اللّغه داشتید. لطفاً دلیلتان برای این تأکید ویژه را نیز بفرمایید.

پاسخ: یکی از دلایل این تأکید آن است که ما طلباب با متونی همچون قرآن کریم، نهج البلاغه، صحیفه سجّادیه و ادعیه معصومان علیهم‌السلام سر و کار داریم؛ متونی که بر پایه عالی‌ترین مراتب بلاغت شکل گرفته‌اند. در چنین متونی، انتخاب هر واژه کاملاً سنجیده است و تفاوت‌های معنایی میان الفاظ، آگاهانه مورد توجّه قرار گرفته است. افزون بر این، برخی آثار دائرة المعارفی نیز در گردآوری و سامان‌دهی این مباحث لغوی خدمات ارزشمندی ارائه کرده‌اند و تا حدّ زیادی این حوزه را پوشش داده‌اند که باید بتوانیم از آنها استفاده کنیم.

ثمره این رویکرد آن است که فهم آیات متشابه المعنا، متشابه اللفظ، و کشف میدان معنایی آنها، امکان‌پذیر می‌شود و روابط و نسبت‌ها و تفاوت‌های میان آنها آشکار می‌گردد؛ خواه این مقایسه در

یک آیه باشد یا میان چند آیه یا در میان روایات. این مساله تنها به تفاوت ریشه‌ها اختصاص ندارد، بلکه در تفاوت هیات‌ها و اوزان نیز جاری است.

برای نمونه، در آیه «مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَى»، اگر به منابع لغوی مراجعه کنیم، «ضَلَّ» و «غَوَى» از واژه‌های متقارب المعنا به شمار می‌آیند؛ اما هنگامی که این دو در کنار یکدیگر و در یک سیاق واحد قرار می‌گیرند، هر یک ناظر به حیث معنایی خاصی است و در دانش تفسیر و کلام، ثمره دارد. کشف همین حیث‌ها اهمیت اساسی دارد. تفاوت‌های موجود در کلام بلیغ، به ویژه در قرآن کریم، نه از باب تنگنای تعبیر و نه صرفاً برای تنوع در بیان است؛ بلکه هر تفاوت، حامل محتوای معنایی ویژه‌ای است که باید کشف شود.

از این رو، پیشنهاد اکید می‌شود که یکی از مهارت‌های ضروری برای طلاب، تمرین مستمر در استفاده از منابع لغوی متعدد و متنوع باشد؛ به گونه‌ای که توانایی فهم مستقیم این آثار و بهره‌برداری کاربردی از آنها را به دست آورند.

الگوریتم تحلیل لغت

پرسش: شما در کتاب الگوریتم اجتهاد، بحثی روشی در تبیین شیوه تحلیل اجتهادی لغت ارائه کرده‌اید. لطفاً در مورد این بخش از مباحث کتابتان توضیح دهید.

پاسخ: در آن بخش، همین مطالبی که عرض شد به صورت گام به گام بیان شده است. روش کار این است که ابتدا ریشه واژه شناسایی می‌شود، سپس وزن آن به دست می‌آید و پس از آن، چگونگی کشف «روح معنایی» واژه بیان شده است. همچنین، مترادف‌ها و متضادهای آن بررسی می‌شوند تا تفاوت‌های معنایی آشکار گردد و از رهگذر این تفاوت‌ها، دلالت‌های التزامی لازم برای دستیابی به مراد جدی متکلم استخراج شود.

در ادامه، سیر تحول آن واژه بررسی می‌شود؛ یعنی معنایی که امروز از آن در ذهن ماست با معنای آن در ۱۴ قرن پیش و حتی در دوره‌های کهن‌تر مقایسه شود تا تحول معنایی آن روشن گردد. این بحث، آثار مهمی در مباحثی همچون حقیقت شرعی و نیز فهم مراد جدی متکلم دارد.

برخی قواعد زیرساختی‌تر در حوزه مطالعات لغوی نیز مطرح است؛ از جمله مراجعه به ریشه‌های زبان عربی در مقایسه با دیگر زبان‌های سامی و استفاده از پژوهش‌هایی مانند تحقیقات آقای دکتر پاکتچی در این زمینه. آشنایی با این مباحث و توانایی پیگیری آنها در موارد دشوار، از مهارت‌های ضروری پژوهشگر است و دست کم باید بتواند این مسیر را دنبال کرده و نتایج لازم را به دست آورد.

نکته مهم آن است که اگر در تحلیل یک واژه، حتی در یک مورد، بدون استناد و بدون رعایت روش علمی عمل کنیم، کلّ فرایند اجتهاد آسیب می‌بیند. از این رو، «روش تحقیق در لغت» خود یک سرفصل مستقل است و لازم است قواعد آن به صورت دقیق تبیین شود.

آن‌چه در بخش «الگوریتم فهم لغت» مطرح شده است عمده‌تاً ناظر به همین جهت است. افزون بر آن، مساله دیگری نیز مطرح شده و آن این است که اگر با یک مفهوم در عصر جدید روبه‌رو باشیم که در لسان آیات و روایات، معادل ندارد و بخواهیم نظر منابع دینی را درباره آن به دست آوریم، چگونه باید واژگان مناسب برای جست‌وجو را انتخاب کنیم؟

برای مثال، اگر بخواهیم دیدگاه قرآن را درباره «محیط زیست» بررسی کنیم با چه واژه‌ای باید در قرآن جست‌وجو کرد. اصطلاح «بیئة» که امروزه برای محیط زیست به کار می‌رود اصطلاحی معاصر است و در متون دینی چنین واژه‌ای را با این معنا مشاهده نمی‌کنیم. در الگوریتم کشف معنای لغت آمده است که باید این مفهوم را به مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده آن تجزیه کنیم؛ یعنی مشخص کنیم مثلاً مفهوم «محیط زیست» از چه عناصری تشکیل شده است. وقتی این مفهوم را تجزیه کنیم، به عناصری مانند خاک، آب، درخت، سنگ، آسمان، هوا و مانند آن می‌رسیم. هر یک از این مفاهیم در منابع دینی معادل‌ها و کاربردهای خاص خود را دارند. باید همه آنها به صورت مستقل استخراج شوند و سپس ادله مشتمل بر آنها در کنار یکدیگر قرار گیرند تا بتوان تصویری از دیدگاه دین درباره محیط زیست به دست آورد.